



Fair Criminal Proceedings in the Light of the Role of the Prosecutor (With an attitude to International Documents and Western legal systems)

Hadi Rostami 

Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran,
Email: h.rostami@basu.ac.ir

Abstract

A fair trial, at a macro level, is closely related to the structure of the criminal justice system and the manner in which its affiliated institutions operate. The separation and precise definition of the duties and powers of prosecution, investigation, and trial authorities at various stages of the criminal process—along with clear boundaries between them—can help establish a fair trial system. The combination of multiple judicial roles in a single judge—such that the judge interrogates the accused extensively and subsequently rules on the charges—violates the principle of impartiality. This principle is emphasized in international documents such as the European Convention on Human Rights (1950), the International Covenant on Civil and Political Rights (1966), and the Bangalore Principles of Judicial Conduct (2002), as well as in the jurisprudence of the European Court of Human Rights. Therefore, the existence of summary courts that assign multiple tasks (prosecution, investigation, trial, and sentencing) to one judge poses a challenge to fair proceedings. In this context, the challenges include: the appointment-based nature of the prosecutor's position, the lack of accountability to elected institutions, the possession of extensive and unchecked powers, the dual authority to investigate and prosecute, and the lack of enforceable mechanisms to ensure the prosecutor's presence at trial sessions. These conditions often result in the judge assuming the role of prosecutor, undermining the adversarial nature of criminal proceedings. The solution lies in reducing the prosecutor's powers and increasing their accountability through supervisory institutions, such as the "Pre-Trial Chamber" envisioned in the Statute of the International Criminal Court.

Keywords: Prosecutor, Prosecuting Authority, Fair Trial, Impartiality, Separation of Powers.

Received: 2024/07/20 ; **Revised:** 2024/11/11 ; **Accepted:** 2024/12/18 ; **Published online:** 2025/03/29

How To Cite: Rostami, Hadi (2025). Fair Criminal Proceedings in the Light of the Role of the Prosecutor (With an attitude to International Documents and Western legal systems), *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 12(1), 109-134. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.11029.2567>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





دادرسی کیفری منصفانه در پرتو نقش آفرینی مقام تعقیب (با نگاهی به اسناد بین‌المللی و حقوق غربی)

هادی رستمی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، h.rostami@basu.ac.ir

چکیده

دادرسی منصفانه در سطح کلان، رابطه تنگاتنگی با ساختار نظام عدالت کیفری و شیوه عمل و اقدام نهادهای وابسته به آن دارد. تفکیک‌گرایی و تعریف دقیق وظایف و اختیارات مقامات تعقیب، تحقیق و دادرسی در مراحل گوناگون فرآیند کیفری و مرزبندی دقیق میان آن‌ها می‌تواند به برقراری یک نظام دادرسی منصفانه مدد رساند. تجمیع منصب‌های قضایی، به گونه‌ای که یک قاضی هم‌زمان نقش‌های گوناگونی را ایفا کند و در سطحی گسترده اقدام به بازپرسی‌های متعدد از متهم نماید و متعاقباً در مورد اتهام، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند، مغایر با اصل بی‌طرفی است که در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و سند اصول بنگلور در مورد رفتار قضایی (۲۰۰۲) و نیز رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر رعایت آن تأکید شده است. ازاین‌رو، وجود دادگاه‌های اختصاری که چندین وظیفه (تعقیب، تحقیق و سپس، رسیدگی و صدور حکم) را برای یک قاضی تعریف می‌کنند، چالش برانگیزند. انتصابی بودن مقام تعقیب (دادستان) در ایران، برخورداری از اختیارات بی‌حد و حصر، پاسخگو نبودن در برابر نهادهای انتخابی که خطر خودکامگی و تعرض به آزادی‌ها را دامن می‌زند، داشتن اختیار تحقیق به موازات تعقیب کیفری، عدم حضور در جلسات دادگاه که در عمل سبب می‌شود که قاضی ناگزیر در قامت دادستان ظاهر شود و اصل توافعی بودن را تضعیف کند، بخشی از چالش‌های دادرسی منصفانه است. راهکار عبور از این مشکل، کاستن از اختیارات و پاسخگو کردن دادستان از طریق نهادهای نظارتی است؛ نظیر آن چیزی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با عنوان «شعبه مقدماتی» پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها: دادستان، مقام تعقیب، دادرسی منصفانه، بی‌طرفی، تفکیک‌گرایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹
استاد به این مقاله: رستمی هادی (۱۴۰۴). دادرسی کیفری منصفانه در پرتو نقش آفرینی مقام تعقیب (با نگاهی به اسناد بین‌المللی و حقوق غربی)، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲(۱)، ۱۰۹-۱۳۴. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.11029.2567>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

عنوان «دادرسی منصفانه» که شامل مجموعه‌ای از اصول، قواعد، تشریفات و تضمین‌های اساسی برای شهروندان در مواجهه با نظام عدالت کیفری است، در قوانین کیفری ایران به‌صراحت بیان نشده است، اما شاخص‌ها و الگوهای این نوع دادرسی در مواد قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و به‌ویژه مواد نخستین آن (۲ تا ۷) پیش‌بینی شده است.^۱ دادرسی منصفانه که به‌مثابه سپری حفاظتی برای شهروندان در مقابل خودسری‌های احتمالی مقامات سیاسی و قضایی عمل می‌کند، تمام مراحل فرآیند کیفری، اعم از تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای حکم را پوشش می‌دهد. ساختار و عملکرد نهادهای مداخله‌کننده در فرآیند کیفری و تفکیک و مرزبندی وظایف این نهادها و نقش کنشگران آن‌ها و به‌ویژه اهمیت و تأثیر مقام تعقیب (دادستان) که نخستین مواجهه با پدیده مجرمانه را دارد، موضوع مهمی در دادرسی منصفانه محسوب می‌شود.

پیش‌بینی مقام تعقیب عمومی در قوانین کیفری، محصول گذار از دوره انتقام خصوصی و بلوغ جامعه است که جرم را به‌عنوان یک مُعضل همگانی و مشکلی برای همه شهروندان می‌شناسد. در این راستا، نهاد تعقیب (دادسرا) تحت ریاست دادستان در مقام شاکی ظاهر می‌شود و امر تعقیب و تحقیق را به عهده می‌گیرد و محاکمه و صدور حکم متولی دیگری دارد. این تفکر به لحاظ تاریخی مقتبس از ایده فرانسویان بود. پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ضرورت ایجاد دادسرا به‌عنوان ارگان کنترل‌کننده اقدامات پلیس و نظارت بر آن، در مجموعه قوانین تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ فرانسه (کُد ناپلئون) پذیرفته شد و از آنجا به دیگر کشورها راه یافت (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۵۷). در این کشور، دادسرا وابسته به وزارت دادگستری است و پیگیری دعوای عمومی در چارچوب سیاست کیفری تعیین شده توسط وزارت دادگستری، مشارکت در ساماندهی سیاست‌های عمومی در زمینه امنیت و مقابله با بزهکاری، شرکت در جلسات دادگاه‌های کیفری و سرانجام، اجرای تصمیمات و آراء دادگاه‌ها، از وظایف کلان دادسرا است (Christian Bruschi, 2002: 6).

ترافعی شدن محاکمات کیفری ایجاب می‌کند که دادگاه از دادسرا و قاضی دادگاه از قاضی تعقیب جدا باشد. نماینده دادسرا بعد از صدور کیفرخواست باید در دادگاه حضور داشته باشند و مقابل مدافعان متهم و وکلای وی و ایرادها و چالش‌هایی که به کیفرخواست وارد می‌شود، پاسخگو باشند. در غیاب دادستان و عدم حضور فعال وی در جلسات دادرسی، این نقش ناخواسته به قاضی دادگاه واگذار می‌شود و فرآیند دادرسی ناگزیر به چالشی میان متهم و قاضی تبدیل می‌گردد. این تداخل و تجمع وظایف از

۱. در رابطه با مفهوم دادرسی منصفانه و الگوها و شاخص‌های آن، نک: نجفی ابرنآبادی، ۱۴۰۱: ۱۰۹۱ و بعد و محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴: ۲۴.

منظر اسناد بین‌المللی و به‌طور مشخص سند اصول بنگلور در مورد رفتار قضایی (۲۰۰۲)،^۱ مغایر با بی‌طرفی است. به‌موجب ماده ۲-۴ سند بنگلور، اظهارات نامتعارف قاضی در روند دادرسی، جریان آن را محدود می‌کند و بر نتیجه دعوا تأثیر می‌گذارد.^۲ بازجویی از متهم در دادگاه و پرسیدن‌هایی که در حیطه اختیارات دادستان و بازپرس است و جانبداری از قضات دادرسی و روش کار آن‌ها در پرونده، نمونه‌ای از اظهارات نامتعارف محسوب می‌شود. در رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بی‌طرفی از دو جنبه بی‌طرفی عینی^۳ که شامل ملاحظات کارکردی و سازمانی و تفکیک وظایف قضایی است و بی‌طرفی ذهنی^۴ به معنای فقدان پیش‌داوری، مورد توجه است (نک. اکبری رودپشتی و زمانی، ۱۴۰۰: ۱۴۸ و بعد). تداخل وظایف قضایی و احاله نقش دادستان و بازپرس به دادگاه و نیز دادگاه‌های اختصاری، خطری برای هر دو نوع بی‌طرفی است. با این حال، به‌رغم نقش محوری دادستان‌ها در تحقق دادرسی منصفانه، اسناد بین‌المللی حقوق بشر تمرکز چندانی به آن‌ها نداشته‌اند و در مقایسه با قضات دادگاه‌ها، وکلا و اعضای هیئت منصفه، جایگاه مقام تعقیب و اهمیت و تأثیرگذاری آن در فرآیند کیفری، پُررنگ نیست. نخستین بار در ۱۹۸۰ و در کنگره ششم سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و مبارزه با بزهکاران، معیارهای جهانی برای رفتار دادستان‌ها در اجرای ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، در نظر گرفته شد و تأکید گردید، دولت‌های عضو باید اطمینان یابند که اشخاص مسئول عملکرد نظام عدالت کیفری، مستقل از منافع شخصی و گروهی، عمل خواهند کرد.^۵ همچنین، در کنگره هفتم ۱۹۸۵، بر بی‌طرفی دادستان در امر تعقیب و نیز اجتناب از هرگونه تبعیض در انتخاب دادستان‌ها تأکید گردید.^۶ پس از تشکیل انجمن بین‌المللی دادستان‌ها در سال ۱۹۹۵،^۷ دستورالعمل‌هایی در سطح جهانی برای ترویج و ارتقاء معیارها و اصول تعقیب جرائم و جایگاه اساسی آن‌ها در فرآیند عدالت کیفری صادر شد. با توجه به ملاحظات مذکور، این مقاله بر آن است تا نقش مقام تعقیب (دادستان) را در برپایی یک دادرسی منصفانه ارزیابی نماید. فرضیه نویسنده، آن است که تفکیک‌گرایی، استقلال نهادهای تعقیب، تحقیق و دادرسی، مسئولیت‌پذیری مقام تعقیب و نقش‌آفرینی او در فرآیند کیفری می‌تواند به این هدف مدد می‌رساند. در خصوص استقلال و تفکیک نهادهای متولی دادرسی کیفری مانند نهاد تعقیب و نهاد

1. The Bangalore Principles of Judicial Conduct

2. See: https://www.unodc.org/pdf/crime/corruption/judicial_group/Bangalore_principles.pdf.

3. Objective

4. subjective

5. See: Caracas Declaration, General Assembly resolution 35/171, annex, and op. para. 5.

6. Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Milan, 26 August-6 September 1985: report prepared by the Secretariat (United Nations publication, Sales No. E.86.IV.1), chapter I, sect. E.7.

7. The International Association of Prosecutors (IAP)

تحقیق، مقاله‌های گوناگونی به رشته تحریر درآمده است. برای نمونه، مقاله «استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و لبنان» (علیپور و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۵۲-۲۲۹)، با بررسی تطبیقی مبانی موضوع درنهایت به این نتیجه می‌رسد، قرار گرفتن نهاد بازپرسی ذیل ساختار دادسرا و تبعیت اداری بازپرس از دادستان، موقعیت بازپرس و استقلال وی را تضعیف نموده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تطبیق اختیارات دادستان با اصول دادرسی منصفانه و موازین فقهی در تحقیقات مقدماتی» (رازانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۰۴-۳۸۳)، سیطره دادستان بر تحقیقات مقدماتی مغایر با اصول بی‌طرفی و استقلال مقام قضایی و موازین فقهی شناخته شده است. این دیدگاه قبلاً در مقاله‌های «اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران» (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۴۱) و «عدول آر اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲» (گدوست جویباری و قلی‌پور جمنانی، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۲۵) نیز بررسی شده است. تمایز نوشتار حاضر با مقاله‌های مذکور، آن است که موضوع را فراتر از تفکیک‌پذیری نهادهای تعقیب و تحقیق می‌بیند و نقش آفرینی مقام تعقیب و تأثیر آن بر دادرسی منصفانه را با تکیه بر اسناد بین‌المللی و حقوق غربی در کل فرآیند کیفری و به‌ویژه مرحله محاکمه بررسی می‌کند. ازاین‌رو، این مقاله می‌کوشد، نخست، رابطه دادرسی منصفانه با اختیارات مقام تعقیب را با تکیه بر مقوله بی‌طرفی و مسئولیت‌پذیری تبیین نماید و سپس، کُنش‌های ایجابی و سلبی مقام تعقیب را در پرتو مؤلفه‌هایی چون الزامی شدن حضور در جلسات دادرسی، توافعی شدن و پاسخ‌گو کردن دادستان‌ها بررسی کند.

۱. رابطه دادرسی منصفانه با اختیارات مقام تعقیب

فرآیند کیفری در دنیا، بر اساس نگرش هربرت پاکر، استاد دانشگاه استنفورد، در مجموع از دو الگوی «کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه» تبعیت می‌کند. الگوی کنترل جرم که بر شدت و قاطعیت نظر دارد، کارکرد مقام تعقیب (دادستان) را اغلب در کشف جرم، سرعت عمل در تعقیب بزه‌کاران و دستگیری آن‌ها تعریف می‌کند و درواقع، نقش اداری مقام تعقیب را پُررنگ‌تر می‌بیند. در مقابل، الگوی دادرسی منصفانه قرار می‌گیرد که نظام ارزشی متمایز داشته و با حمایت از اصول راهبردی از جمله پیش‌فرض برائت، محدودیت‌هایی را برای مقام تعقیب قائل می‌شود (Griffiths, 1970: 363-364). مطابق الگوی دادرسی منصفانه، دادستان مکلف به تمهید دلایل اتهام و اثبات مجرمیت است و او نقش اصلی را در فرآیند کیفری ایفا می‌کند و حال آنکه در الگوی کنترل جرم، اماره مجرمیت به‌مجرد شروع اقدامات تعقیبی ملاک عمل قرار می‌گیرد و بار اصلی بر دوش متهم است که گناهکاری خود را ثابت کند (Packer, 1964: 11).^۱

۱. هربرت پاکر، الگوی کنترل جرم را به «تسمه نقاله یا خط تولید» (Assembly line or conveyer belt)، تشبیه می‌کند. همان‌گونه که کارکنان بخش‌های مختلف خط تولید یک کارخانه در پی تولید محصول نهایی‌اند، کارگزاران نظام عدالت

قانون‌گذار ایرانی دست‌کم در سطح کلی، تلاش کرده که الگوی دادرسی منصفانه را حاکم نماید و از این‌رو در مواد نخستین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصول راهبردی این نوع دادرسی را شناسایی می‌کند؛ هرچند در مواد دیگری بعضاً از این اصول فاصله گرفته و الگوی کنترل جرم را ملاک عمل قرار می‌دهد. با این حال، در میان شاخص‌های دادرسی منصفانه، اصل بی‌طرفی و به‌موازات آن، مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات قضایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و با ایده این نوشتار که دادرسی منصفانه را در پرتو اقدامات مقام تعقیب می‌کاود، سازگارترند.

۱-۱. اصل بی‌طرفی و عملکرد مقام تعقیب

بی‌طرفی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های راهبردی دادرسی منصفانه در اغلب اسناد حقوق بشری از جمله ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، بند نخست ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، بند نخست ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸، ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹، ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ۱۹۸۱، بخش دوم سند اصول بنگلور در مورد رفتار قضایی ۲۰۰۲، ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی (اعلامیه قاهره مصوب ۱۹۹۰) و اسناد منطقه‌ای حقوق بشری مقرر شده است.^۱ ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، نیز به‌صراحت بی‌طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی در رسیدگی به اتهام انتسابی را به‌عنوان یک اصل مبنایی پیش‌بینی می‌کند.

بی‌طرفی و استقلال قضایی در تعالیم دینی نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. مطابق آموزه‌های اسلامی، قضات افزون بر شرط اجتهاد و عدالت، باید مستقل بوده و از هرگونه، فشار و اعمال نفوذ به دور باشند. امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر، اصل استقلال قضایی را مورد تأکید قرار می‌دهند و می‌فرمایند که برای قضات میان مردم، برترین‌ها را گزینش کند؛ آنکه کارها بر او دشوار نگردد و ستیز دشمنان وی را به لجاجت نکشاند و نفس او به طمع ننگرد و تا کشف حقیقت به اندک شناخت بسنده نکند و در شبهه‌ها درنگش از همه بیش‌تر باشد. امام به مالک تأکید می‌کند که حقوق قاضی را افزون کند تا نیاز به مردم کمتر شود و رتبه و منزلت او را چنان بالا ببرد که از نزدیکانش کسی درباره وی طمع نکند و از گزند مردم نزد تو ایمن ماند (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۳۳۲). برای تضمین اصل بی‌طرفی در زمان حاضر که قضات فاقد شرط اجتهاد هستند، ضروری است که نهاد دادرسی که عهده‌دار تعقیب و تحقیق از جرم است، متمایز از دادگاه باشد و مقامات قضایی از رفتارهای جانبدارانه و تبعیض‌آمیز پرهیز نمایند.

کیفری نیز در هر یک در نهادهای مختلف، به دنبال آند تا ماده خام، یعنی متهمی که به فرآیند کیفری گام می‌نهد، به محصول نهایی یعنی مجرم تبدیل کنند (نک: قباچی و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، نک: ناجی، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۱.

۱-۱-۱. تفکیک‌گرایی

بی‌طرفانه عمل کردن، مستلزم برپایی یک ساختار نظام‌مند و منطقی است که وظایف و اختیارات نهادهای مؤثر و نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری را به تفکیک مشخص نماید. آیین دادرسی کیفری، مراحل گوناگونی را در برمی‌گیرد که در یک طبقه‌بندی کلی شامل سه بخش تعقیب و تحقیق و دادرسی است. هر یک از این بخش‌ها، تابع اصول و قواعدی است که تعرض به آن‌ها، مشروعیت فرآیند کیفری را با چالش روبه‌رو می‌کند. بی‌گمان، اگر نهاد تعقیب، تحقیق و دادرسی در ساختار واحدی تجمیع گردد و نوعی یگانگی (وحدت) دادرسی جریان یابد و وظایف مربوط به تعقیب، تحقیق و دادرسی در یک شخص محدود شود، برپایی یک دادرسی منصفانه، امری محال و دور از انتظار خواهد بود. ایجاد یک ساختار عادلانه، شرط اساسی و ضروری تصمیم‌گیری عادلانه است و از همین رو، در نظریه‌های سیاسی مربوط به دولت، بی‌طرفی بیشتر معطوف به توزیع عادلانه ساختارها و وظایف نهادها است. عدالت موردنظر جان رالز، فیلسوف آمریکایی، ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی را نشانه می‌گیرد و ارتباطی به عدالت فردی یا عدالت در یک موضوع خاص ندارد. او عدالت را فضیلت نهادهای اجتماعی یا به تعبیری شیوه‌های عمل و رفتار تلقی می‌کند (Rawls, 1958: 170). توزیع مناسب وظایف و نقش‌ها، شرط ابتدایی برای ایجاد یک ساختار بی‌طرفانه و منصفانه است و بدون وجود یک سازوکار مناسب و نظام‌مند، سخن گفتن از بی‌طرفی اشخاص، بی‌معنا و مهمل خواهد بود.

بر اساس این نگرش، تجمیع منصب‌های قضایی به‌گونه‌ای که یک قاضی هم‌زمان نقش‌های گوناگونی را ایفا کند و در سطحی گسترده اقدام به بازپرسی‌های متعدد از متهم نماید و متعاقباً نسبت به ماهیت اتهام رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند، ناعادلانه و از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، ناقض بی‌طرفی نهادی و کارکردی است (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۳۶-۵۳۵)؛ بنابراین، هنگامی که قاضی به‌طور پی‌درپی در یک پرونده خاص، چندین نقش (تعقیب کیفری، تحقیق و سپس، رسیدگی و صدور حکم) را به عهده می‌گیرد، با تداخل مأموریت‌ها و منصب‌ها روبه‌رو هستیم که قاعده بازی را به هم می‌زند. به باور دیوان اروپایی حقوق بشر، در این موارد، هیچ تضمینی برای رعایت بی‌طرفی وجود ندارد. اگر قاضی رسیدگی‌کننده به جرم، همان قاضی اعلام‌کننده جرم باشد و نقش مدعی و قاضی در یک نفر جمع شود، در آن صورت، شک معقول برای نقض بی‌طرفی وجود دارد. این موضوع در یکی از آراء دیوان اروپایی حقوق بشر که شاکی آن یک شهروند اهل قبرس بود، مطرح شده است. از نظر دیوان، دادگاه نمی‌تواند هم اعلام‌کننده جرم توهین به قاضی باشد و هم قاضی آن و این ناقض اصول دادرسی منصفانه است.^۱ بر همین مبنا، در پرونده پیرساک^۲ علیه بلژیک که قاضی دادگاه جنایی در دادسرا نیز عهده‌دار تعقیب همان

1. See: Kyprianou vs. Cyprus, 2005, <https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-71671>.

2. Piresak

پرونده تحت رسیدگی بوده است، قضات استراسبورگ در ۱۹۸۲ به محکومیت دولت بلژیک رأی دادند.^۱ وحدت قاضی و شاکی که امروزه در دادرسی‌های اختصاری دنبال می‌شود، تهدیدکننده اصول دادرسی منصفانه است. در این دادرسی‌ها، در صورتی که شاکی خصوصی وجود نداشته باشد و در عین حال، منفعت عمومی بر تعقیب کیفری باشد، قاضی دادگاه در غیاب دادستان، ناگزیر باید وظیفه دادستان را به عهده بگیرد. ثمره چنین محاکمه‌ای از پیش مشخص و روشن است. چگونه می‌توان از قاضی کیفری، هم‌زمان دو انتظار را داشت که از یک سو، دغدغه حراست از نظم عمومی را داشته باشد و در مقام مدعی عمومی ظاهر گردد و از سوی دیگر، به حفظ حقوق متهم و اصول دادرسی منصفانه بیندیشد (نک: ضرغامی و مهرا، ۱۳۹۳: ۱۴۸).^۲ دادگاه‌های بخش و اخیراً دادگاه‌های صلح که به موجب قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲، به نظام قضایی ایران وارد شده‌اند و صلاحیت کیفری به نسبت گسترده‌ای دارند، به دلیل فقدان ساختار بی‌طرفانه و تجمیع نقش‌ها در یک قاضی، چالشی برای دادرسی منصفانه هستند. تفکیک نهاد تعقیب از تحقیق^۳ و نیز جدا کردن نهاد دادرسی از دادگاه در تحولات تاریخی، دقیقاً به دلیل ترس از نگرانی‌های مذکور و بیم تعرض به اصول دادرسی منصفانه انجام شده است؛ زیرا رعایت توازن و تعادل میان حقوق شهروندان و منافع جامعه، در گرو استقلال و مرزبندی نهادهای تعقیب، تحقیق و دادرسی است. برخلاف تصور معمول، بی‌طرفی تنها به شخص قاضی محدود نمی‌شود و کل فرآیند دادرسی را که قاضی نیز جزئی از آن است، در برمی‌گیرد. به همین دلیل، در اسناد بین‌المللی و به‌ویژه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تفکیک نهادها و استقلال قضات از دادستان‌ها به دقت روشن و مشخص شده‌اند.^۴

نویسندگان نخستین قانون آیین دادرسی کیفری معروف به «قوانین موقتی محاکمات جزایی»، مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ (۳۱ مرداد ۱۲۹۱ خورشیدی)، با تأثیرپذیری از حقوق خارجی، برای رعایت اصل بی‌طرفی، نظام تعقیب و تحقیق را از نظام دادرسی متمایز کرده بودند و این سنت در سال‌های آینده نیز بیش یا کم دنبال شد. مطابق ماده ۱۸ قوانین موقتی محاکمات جزایی ۱۲۹۱: «تحقیقات مقدماتی جرائمی که محاکمه آن‌ها راجع به محاکم جنحه و جنایات است به عهده مستنطق است اداره نظمیه و همچنین در مواردی که قانون معین می‌کند اداره ژاندارمری و امنیه در تحت نظارت مدعی العموم محکمه ابتدایی به مستنطق محکمه در کشف جرائم و تحقیقات مقدماتی معاونت می‌نمایند و از این حیث از ضابطین

1. See: Piersack vs Belgium, 1982, <https://hudoc.echr.coe.int/fre?i=001-57557>.

۲. در این خصوص، نک: رستمی و قربان‌پور، ۱۳۹۹: ۱۴۰ و بعد.

۳. در خصوص «اصل تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب در حقوق ایران» و موارد نقض آن مانند انجام تحقیقات توسط دادستان و سایر مراجع، نک: شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۴۱.

۴. برای اطلاع بیشتر در این مورد، نک. توحیدی و رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۳ و بعد.

عدلیه محسوبند». به تصریح ماده ۴۱ قانون مذکور: «غیر از موارد جنایت مشهود مدعی العموم نمی تواند رأساً وظایف مستنطق را در تحقیقات مقدماتی و استنطاق به عمل آورد». این قانون، افزون بر مرزبندی دقیق میان دادستان و بازپرس که با نام‌های «مدعی العموم و مستنطق» از آن‌ها یاد می‌کند و نیز حفظ استقلال میان آن‌ها که هیچ‌گونه ترجیح و برتری به نفع یکی قائل نشده و اختلاف آن‌ها را به محکمه ابتدایی احاله می‌کند، ساختار محکمه را از اداره مدعی العمومی^۱ متمایز ساخته و اجازه رسیدگی بدون تقاضانامه مدعی العموم (کیفرخواست) را از دادگاه سلب می‌کند.

این ساختار هوشمندانه در قوانین بعد از انقلاب ۱۳۵۷ دنبال نشد و نهادها و وظایف آن‌ها در یکدیگر تداخل کرده و مرزهای نهادی شکسته می‌شوند. اوج این بحران «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب تیرماه ۱۳۷۳ است که دادرسی را به مدت هشت سال (تا مهرماه ۱۳۸۱) از ساختار نظام عدالت کیفری حذف می‌کند. باین حال، در وضع کنونی نیز نظام دادرسی اختصاری در رسیدگی برخی جرائم مغایر با بی‌طرفی نهادی است، زیرا سه‌گانه تعقیب، تحقیق و دادرسی را در یک ساختار فشرده جمع می‌کند و عملکردهای گوناگون (دادستان، بازپرس و قاضی دادگاه) را بر یک قاضی تحمیل می‌کند. در این چارچوب، ساختار دادگاه عمومی بخش و دادگاه‌های صلح که همه نقش‌ها را در یک قاضی محدود می‌نماید، از اساس، ناعادلانه و غیرمنصفانه است.

۱-۲. بی‌طرفی رفتاری (عینی)

افزون بر تنظیم ساختار بی‌طرفانه نهادی که لازمه آن، مرزبندی (تفکیک) نهادها با یکدیگر است، بی‌طرفی رفتاری نیز باید رعایت گردد. بی‌طرفی هم یک مفهوم عینی است و هم یک معنای ذهنی دارد. نه تنها ساختار قضایی باید مستقل و بی‌طرف باشد، بلکه قضات در مقام تعقیب، تحقیق یا رسیدگی به جرم باید بی‌طرف و فاقد تعصب و جانبداری باشند.^۲ درواقع، قاضی باید به‌گونه‌ای عینی، موضوع را مورد رسیدگی قرار داده و پیش‌دوری‌ها، احساسات و باورهای خود را نادیده گرفته و به‌سان یک «ماشین قضاوت» مبادرت به رسیدگی کند (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۲۷). بی‌طرفانه عمل کردن به این معنا نیست که قاضی پیرامون اتهام هیچ‌گونه عقیده‌ای نداشته باشد، بلکه به این معنا است که عقیده باید مبتنی بر اوضاع و احوال و وقایع خارجی و به دور از علم و وجدان و احساس شخصی حاصل شده باشد. مطابق

۱. این نهاد، در «قانون اصول تشکیلات عدلیه» مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷ به شرح مواد ۵۳ به بعد آن، با عنوان «پارکه»^۱ به جای «اداره مدعی عمومی» نام‌گذاری شد که سال ۱۳۱۸ به موجب قانون فرهنگستان مبنی بر جایگزینی واژگان بیگانه با واژه‌های فارسی به عبارت «دادسرا» تغییر یافت.

۲. نک: دفتر کمیسیونر عالی حقوق بشر با همکاری انجمن بین‌المللی وکلا، استقلال و بی‌طرفی قضات، دادستان‌ها و وکلا، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۵.

بند ۳-۲ اصول بنگلور، رفتار و کردار قاضی باید اعتماد مردم را به یکپارچگی نظام قضایی مستحکم نماید. هدف صرفاً اجرای عدالت نیست، بلکه باید عدالت به نظر آید و لمس شود. همچنین، به موجب ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، قضات نباید در پرونده‌های تحت رسیدگی دارای پیش‌فرض باشند و بی‌گمان، اگر قاضی پرونده، همان قاضی تحقیق باشد، امکان رسیدگی عادلانه با توجه به وجود پیش‌فرض فراهم نیست.

رعایت تشریفات آیین دادرسی کیفری و التزام به مواد قانونی (اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری) تا حدود زیادی می‌تواند از برخوردهای سلیقه‌ای و جانبدارانه بکاهد و با تضمین حقوق طرفین دعوی «نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند»^۱، برخورد یکسان انجام شود. قاعده برخورد مشابه با افراد در شرایط مشابه که به «قاعده زرین یا طلایی»^۲ مشهور است، باعث ثبات و سازگاری رفتاری عامل آن است. مطابق این قاعده، شخص باید به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست دارد دیگران در شرایط مشابه با او آن‌گونه رفتار کنند. درواقع، اعمال این قاعده موجب ایجاد یک دید منصفانه و عقلانی می‌شود. (نک: سینگر، ۱۴۰۲: ۲۲۴ و بعد). بدین‌سان، رعایت اصل بی‌طرفی رفتاری را باید از منظر عملکردها و تصمیمات قضایی ارزیابی و استنباط نمود؛ درواقع، مبنای احراز این اصل، بر اساس گزاره‌های عینی و وقایعی خارجی و نه مؤلفه‌های ذهنی است. باید در جستجوی این بود که آیا قاضی تضمینات لازم را در دعوای مطروحه به‌منظور رفع شک و شبهه‌ها رعایت کرده است یا خیر؟ مواردی چون اطاله دادرسی و تجدید بی‌جهت و مکرر جلسات رسیدگی،^۳ احضار یا جلب یا بازداشت متهم بدون وجود دلایل کافی بر توجه اتهام، تمدید یا ابقای بازداشت موقت بیش از مهلت مقرر در قانون، سلب حق داشتن وکیل در فرایند کیفری، امتناع از شنیدن دفاعیات متهم یا وکیل وی، تشدید بلاوجه مجازات، امتناع از پذیرش شهود و دلایل طرفین در حین رسیدگی به جرم، نادیده گرفتن یا رد نظریه کارشناس یا اهل خبره پیرامون موضوع بدون استدلال و استناد، عدم توجه به دلایلی که به نفع متهم در حین تحقیقات مقدماتی کشف می‌شوند، صدور قرار جلب به دادرسی یا حکم محکومیت بدون اخذ آخرین دفاع، تغییر اتهام بدون تفهیم آن، رسیدگی به اتهاماتی که در کیفرخواست نیامده‌اند، اظهارنظر ماهوی پیرامون اتهام پیش از صدور حکم و نظایر این‌ها، از مصادیق آشکار خروج از بی‌طرفی رفتاری محسوب می‌شوند.

مطابق الگوی دادرسی منصفانه، دادستان باید به دنبال عدالت باشد و نه صرفاً محکومیت متهم؛

۱. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

2. Golden Rule

۳. دادگاه انتظامی قضات در آراء گوناگونی تجدید بلاوجه جلسات رسیدگی را تخلف محسوب کرده است. در این مورد،

نک: پیشینه رویه قضایی ایران در ارتباط با آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۶: ۱-۵.

از این رو، کتمان ادله به نفع متهم در فرآیند دادرسی یا استفاده عمدی از شهود کذب، تجاوز به حقوق متهم محسوب شده و ناقض اصل بی طرفی است. برای سنجش بی طرفی دادستان‌ها در آمریکا، آن‌ها باید دلایل به نفع متهم را به دادگاه اعلان کنند. این وظیفه ریشه در پرونده مونی علیه هولوهان^۱ دارد که در آن پرونده، دادستان به منظور اثبات ادعای خود علیه متهم، به شهادت دروغ متوسل گردید (Hoffman, 2000: 163). الزام به اعلام دلایل مربوط به بی گناهی متهم به دادگاه، بیشتر بدان آن خاطر است که دادستان در حقوق آمریکا، همان کارکردی را دارد که بازپرس در حقوق ایران دارد.

در حقوق ایران، بر اساس ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد» و دادستان نیز مطابق ماده ۲۸۲ قانون مذکور، حتی بعد از صدور کیفرخواست، می‌تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شود به دادگاه اعلام کند و این موارد در کنار نظارت دادگاه بر اقدامات دادرسی به شرح مواد ۲۷۴، ۳۴۱ و ۳۸۹ ق.آ.د.ک تا حدودی اصل بی طرفی را تضمین می‌کنند و موارد خروج از آن را به حداقل می‌رسانند. باین حال، برخی از قواعد آیین دادرسی کیفری که تضمین‌کننده اصل بی طرفی اند، در عمل نادیده گرفته می‌شوند و به دلیل فقدان ضمانت اجرا، تعلیق می‌شوند. در همین رابطه، عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی کیفری به تصریح ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، موجب نقض رأی نخواهد شد، مگر آنکه به درجه‌ای از اهمیت باشند که سبب بی اعتباری رأی گردند. صرف نظر از اینکه اساس آیین دادرسی کیفری، تشریفات است و بدون آن، دادرسی منصفانه، معنا نخواهد داشت، قانون‌گذار مصادیق تشریفات دارای اهمیت را که بی اعتبار کننده رأی باشد، مشخص نمی‌کند و موضوع را به تشخیص قضات حواله می‌دهد. این نوع قانون‌نویسی و فقدان اصول راهنما برای تشخیص مصادیق مهم، در عمل باعث اعمال نظرهای شخصی و برخوردهای سلیقه‌ای می‌شود.

۱-۲. مسئولیت پذیری

مدیریت دستگاه قضایی در سطح کلان باید پاسخ‌گوی نوع رفتار کنشگران عدالت کیفری با مظنونان، متهمان، محکومان و بزه‌دیدگان باشد و مسئولیت اقدامات خویش را بپذیرد. بازخواست و حساب‌کشی مقامات قضایی، نوعی «ضمانت اجرای سیاسی» برای کارنامه مدیریت دادگستری در سپهر حقوق شهروندی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، استقلال قوه قضاییه در برابر سایر قوا به معنای عدم مداخله آن‌ها در نوع قضاوت دادرسان و چگونگی آراء دادگاه‌ها و عدم خدشه به استقلال و مصونیت قضایی قضات است. در مقابل، رسالت نمایندگان مردم، سؤال و تفحص از دستگاه قضایی از جمله در مواردی

1. Mooney V. Holohan (1935).

است که کنشگران در حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان و کرامت انسانی آنان، خودسرانه و غیرقانونی مداخله می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۳-۶۱۲).^۱

۱-۲-۱. مسئولیت و تفکیک

مسئولیت‌پذیری در سطح نظام عدالت کیفری و به‌طور ویژه در قلمرو دادرسی کیفری، در گرو جداسازی ساختار نهادهای تعقیب، تحقیق و دادرسی و تعیین وظایف و حوزه فعالیت آن‌ها به‌صورت شفاف است؛ چیزی که سبب می‌شود، مجریان و کنشگران این حوزه‌ها در عمل نسبت به تصمیمات خود و پیامدهای آن پاسخ‌گو باشند و مسئولانه‌تر عمل کنند. عدم استقلال نهاد تعقیب از تحقیق و اعطای اختیار تحقیق به مقام تعقیب، افزون بر اینکه مغایر با بی‌طرفی است و موجب سوءاستفاده می‌شود، مسئولیت‌پذیری را از میان برمی‌دارد.

ساختار تقسیم وظایف و نظارت‌پذیری توسط دیگری، در عمل موجب می‌شود که کنشگران در تصمیم‌گیری خویش، نهایت احتیاط و دقت را داشته باشند و مسئولانه عمل نمایند. حال در نظر بگیرید، دادستان خود نقش قاضی تحقیق (بازپرس) را ایفاء کند، چنانکه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در اغلب جرم‌ها (غیرجرائم موضوع ماده ۳۰۲) مقرر کرده است، در آن صورت، ابزار نظارتی برای ارزیابی اقدامات انجام شده، وجود نداشته و دادستان خود ناظر خویش است و همین عدم پاسخ‌گویی به مقام دیگر، مسئولیت‌پذیری را کم‌رنگ خواهد کرد. همچنین، اجبار بازپرس به انجام تحقیقات موردنظر دادستان، آن‌سان که ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مقرر می‌کند، افزون بر اینکه موجب تزلزل جایگاه بازپرس می‌شود و جهت‌گیری تحقیقات مقدماتی را مشخص می‌نماید (نک: پیوست؛ شیدائیان و صالحی، ۱۴۰۱: ۸۰)، مسئولیت‌پذیری را تضعیف خواهد کرد، زیرا با توجه اطلاق قانون، دادستان به‌طور نامحدود می‌تواند ایراد نقص تحقیقات مقدماتی را مطرح کند و بازپرس به‌رغم اجرای دستور و رفع نقص، ممکن است دوباره با این ایراد مواجه شود و بدین‌سان، با ایرادگیری‌های متوالی مقام تعقیب و دست‌به‌دست شدن پرونده میان دادستان و بازپرس، نه‌تنها اطلاع دادرسی رقم می‌خورد، بلکه حقوق متهم و بزه‌دیده، قربانی این نوع اختلافات می‌شود. بنابراین، برای پاسخگو نمودن دادستان و جلوگیری از حب و بغض‌های شخصی، لازم است که ایراد نقص تحقیقات به‌منظور کشف حقیقت به حداکثر دو مرتبه محدود گردد و در صورت ادعای ایراد در مرتبه سوم، دادگاه کیفری اقدام به رفع اختلاف کند.

۱-۳-۱. خطر مسئولیت‌گریزی مقام تعقیب

دادستان‌ها به‌عنوان مقامات تعقیب در نظام حقوقی ایران، اختیارات فراوانی دارند. اعطای اختیارات گسترده به دادستان‌ها در مراحل مختلف فرآیند کیفری تا حدودی الزامات یک دادرسی عادلانه، ازجمله

۱. همچنین، نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۹ و بد.

اصلی بی طرفی و اصل تساوی سلاح‌ها را نقض می‌کند.^۱ دادستان‌ها به دلیل قدرت گسترده، مقتدرترین مقام قضایی در نظام عدالت کیفری ایران محسوب می‌شوند. آن‌ها به نسبت وظایف و اختیاراتشان و تصمیماتی که در سایه و پشت درهای بسته به دور از نظارت افکار عمومی می‌گیرند، پاسخگو نیستند و سازوکار نظارتی منظم و معنی‌دار که عملکرد آن‌ها را به‌طور مستمر کنترل و ارزیابی کند، وجود ندارد. آن‌ها تصمیم می‌گیرند که رفتار یک شخص دارای ماهیت مجرمانه است و باید تحت پیگرد قضایی قرار گیرد. تشخیص نوع اتهام و کفایت ادله برای تعقیب یا عدم تعقیب یا تعلیق تعقیب و نیز اجازه انجام تحقیق با دادستان است. ضابطان مکلفند دستورهای دادستان‌ها را فوری اجرا کنند و تسلط بر این نیروها، قدرت اجرایی دادستان‌ها را افزایش داده است. تصمیماتی که آن‌ها در فرآیند تعقیب و تحقیق می‌گیرند، اغلب سرنوشت پرونده‌های جنایی را تعیین می‌کنند و پیامدهای بزرگی برای متهمان دارند.

مشکل قدرت بی‌حد و حصر دادستان‌ها محدود به حقوق ایران نیست و در برخی از کشورها نیز صادق است. در نظام حقوقی آمریکا، به‌رغم آنکه ساختار رسیدگی به جرم متأثر از نظام اتهامی است، دادستان‌ها در عمل قدرت بالایی دارند. سازوکارهایی که مدعی پاسخ‌گو کردن دادستان‌ها در این نظام حقوقی هستند، ضعیف و اغلب ناکارآمدند. بازپرس در نظام حقوقی آمریکا وجود نداشته و تحقیقات توسط پلیس که کاملاً تحت نظارت و کنترل دادستان است، انجام می‌شود (نک: مؤذن‌زادگان و ضرغام‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۳). مشکل صلاح‌دید لجام‌گسیخته دادستان‌ها از زمان وضع قوانین اجباری حداقل مجازات و حبس‌های طولانی‌تر، عملکرد نظام عدالت کیفری در آمریکا را تحت تأثیر ملاحظات دادستان که بر پایه تفاوت‌های نژادی و طبقاتی اتخاذ می‌شوند، مختل و مغشوش کرده است. اگرچه دادستان‌ها همواره قدرت نامتناسبی را در نظام عدالت کیفری داشته‌اند، قوانین حداقل مجازات اجباری و تهدید به حبس طولانی‌مدت، موازنه قوا را به‌گونه‌ای تغییر داده که به‌طور خطرناکی انصاف و عدالت را تهدید می‌کنند. قضات و وکلای مدافع همیشه در مقابل دادستان‌ها در موقعیت انفعالی قرار دارند. دادستان‌های آمریکا به‌رغم داشتن قدرت گسترده، نسبت به سایر مقامات قضایی کیفری در معرض پاسخ‌گویی کمتری هستند. مهم‌ترین وظایف دادستان به‌صورت شخصی و دلبخواهانه انجام می‌شود و راه‌حل‌های حقوقی برای قربانیان رفتار تبعیض‌آمیز ناکافی است (Davis, 2005: 55-66). دادستان‌ها ملزم نیستند که تصمیمات اتهامی و دادخواهی خود را برای کسی فراتر از سرپرستان فوری خود توجیه کنند. آن‌ها همواره پشت درهای بسته و دور از چشمان افکار عمومی اقدام می‌کنند (نک: Davis, 2007: 55-66). بنابراین، هیچ سیستم کنترل و تعادلی وجود ندارد که اطمینان حاصل کند که این تصمیمات به‌طور عاقلانه و بدون تعصب نژادی یا طبقاتی گرفته می‌شوند.

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: فتحی و دادیار، ۱۳۹۲: ۱۴۸-۱۲۳.

برای برون رفت از این چالش ها و تضمین اصل برائت و حقوق متهمان، تحدید اختیارات دادستان یا پاسخگو کردن این نهاد در مقابل نهادهای دیگر ضروری و اجتناب ناپذیر است. بر همین مبنا، برخی کشورها مانند فرانسه، اختیار صدور قرار بازداشت موقت را از دادستان و بازپرس سلب کرده و آن را به قاضی آزادی ها و بازداشت^۱ واگذار نموده اند. وظیفه این قاضی، مطابق ماده ۱-۱۳۷ قانون آیین دادرسی فرانسه، صدور قرار بازداشت، تمدید آن و رسیدگی به اعتراض ذی نفع نسبت به قرار است (Code de procédure pénale, Article 37-1). مشابه این قاضی که از سال ۲۰۰۰ به قانون دادرسی کیفری فرانسه، اضافه شده است، در قوانین اغلب کشورهای اروپایی مانند آلمان، بلژیک، ایتالیا، دانمارک، اسپانیا و هلند پیش بینی شده است (کوشکی، ۱۳۹۵: ۷۴). در ایران، هرچند قرار بازداشت موقت، قابل اعتراض است، اما صدور قرار بازداشت موقت و تمدید آن در صلاحیت بازپرس و در برخی جرائم نیز دادستان و دادیار، اختیار صدور بازداشت موقت دارند.

۲. نقش ها و الزامات مقام تعقیب و دادرسی منصفانه

دادرسی منصفانه رابطه تنگاتنگی با کُشگری مقامات تعقیب (دادستان ها) دارد. به همان نسبت، انفعال این مقامات و عدم انجام وظایف قانونی و پاسخگو نبودن در برابر شهروندان، خطری برای دادرسی منصفانه است. عدم حضور در جلسات دادرسی و اکتفا نمودن به کیفرخواست صادره می تواند دادرسی منصفانه و توافقی شدن را تهدید کند. همچنین، پیش بینی وظایف و اختیارات فراوان برای دادستان ها در غیاب فقدان سازوکارهای نظارتی و نبود شفافیت در گزینش و انتصاب این مقامات، در عمل خطر سوءاستفاده از قانون را افزایش می دهد.

۲-۱. الزام به حضور در جلسات محاکمه

دادستان، شاکی عمومی محسوب می شود و به نمایندگی از جامعه، تعقیب کیفری را آغاز و به جریان می اندازد، در همین چارچوب و به منظور حمایت از منافع عمومی، او باید در تمام فرآیند کیفری نقش آفرینی نماید. صرف تعقیب عمومی و صدور کیفرخواست کافی به مقصود نیست و ضروری است که نماینده دادرسی برای دفاع از کیفرخواست در دادگاه حضور یابد. در راستای دوطرفه شدن دفاع و امکان اعتراض به مدافعات هر یک از طرفین توسط دیگری که در بند (۳) ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به آن تصریح شده است و نیز توافقی شدن دادرسی، حضور و نقش آفرینی مقام تعقیب در دادگاه اجتناب ناپذیر است. همچنین، حمایت از منافع عمومی و کمک به دادگاه برای تعیین مجازات متناسب، حضور دادستان در دادگاه را ضروری می سازد. مطابق بند (۱۱) دستورالعمل های ناظر به نقش دادستان ها

1. Le Juge des libertés et de la détention.

در کنگره هشتم سازمان ملل در مورد پیشگیری از جرم و برخورد با بزه‌کاران (۱۹۹۰)، دادستان‌ها باید نقش فعالی را دادرسی‌های کیفری داشته باشند و به‌عنوان نمایندگان منافع عمومی بر اجرای تصمیمات و اعمال دادگاه‌ها نظارت نمایند.^۱ امروزه، مسئله الزام دادستان یا نماینده او به شرکت در جلسات دادگاه‌های کیفری، یک امر بدیهی و قطعی در اغلب کشورها است. در همین رابطه، ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه حضور دادستان یا معاون او را نه تنها در دادگاه جنایی، بلکه در دادگاه امور خلافی نیز لازم دانسته است (Code de procédure pénale, Article 39).

بر اساس ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود؛ مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند». به‌رغم الزامی بودن حضور دادستان در تمام جلسات دادگاه کیفری یک، عدم حضور وی، جز در مواردی که دادگاه حضور را الزامی بداند، موجب توقف رسیدگی نمی‌شود. درواقع، ماده مذکور درنهایت، تمایزی میان جلسات دادگاه کیفری یک و دادگاه کیفری دو قائل نشده و در هر دو، جلسه دادرسی می‌تواند بدون حضور دادستان یا نماینده وی تشکیل شود، مگر آنکه حضور به تشخیص دادگاه ضروری باشد. در این حالت، عدم حضور، هرچند به موجب بندهای (۳) و (۸) ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات (۱۳۹۰)، تخلف انتظامی محسوب می‌شود، اما مناسب‌تر آن بود که در راستای اصل کیفی‌سازی قانون و بازدارندگی آن، ضمانت اجرای معین در ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌گردید. در شرایط فعلی، معلوم نیست که قاضی دادگاه چگونه و با کدام ابزار قانونی می‌تواند مقام تعقیب را به حضور در دادگاه کیفری الزام نماید؟ در این حالت، جلسه دادگاه تا چه مدت ممکن است به تعویق بیفتد؟ پرسش جدی‌تر آنکه عدم حضور مقام تعقیب در شرایطی که دادگاه کیفری پیرامون ماهیت اتهام انتسابی و دلایل آن و دیگر مندرجات کیفرخواست، ابهام جدی دارد، باید به نفع متهم تفسیر گردد یا آنکه دادگاه باید در هر حال رفع ابهام نموده و حکم مربوطه را صادر کند.

نویسندگان قانون آیین دادرسی کیفری بدون توجه به نقش مقام تعقیب و جایگاه وی در فرآیند کیفری، ماده ۳۰۰ را تنظیم کرده‌اند و به‌رغم الزامی کردن حضور او در جلسات کیفری یک، ادامه رسیدگی را به حضور دادستان یا نماینده وی گره زده و رسیدگی به کیفرخواست را امکان‌پذیر نموده‌اند. بی‌گمان، عدم حضور مقام تعقیب در دادگاه به‌نوعی شانه خالی کردن از تکلیف و عدم پذیرش مسئولیت خود در قبال

1. See: <https://www.ohchr.org/sites/default/files/prosecutors.pdf>

کیفرخواست صادره است. حضور دادستان در این جلسات به شدت ضروری است و او باید هم به خاطر حراست از حقوق جامعه و به فرجام رساندن دعوای عمومی و هم به منظور جلوگیری از جابه جایی نقش ها (احاله نقش دادستان به قاضی دادگاه) که حقوق متهم را آشکار تضعیف می کند و ناقض اصل تساوی سلاح ها است، در جلسات دادگاه کیفری حضور پیدا کند (قورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). با این حال، نقش مقام تعقیب نباید به صرف حضور و قرائت مندرجات کیفرخواست در دادگاه کیفری فرو کاهد و او باید فعالانه تر و مسئولانه تر ظاهر شود.

۲-۲. جدال با متهم و توافعی شدن دادرسی

دادستان حافظ منافع عمومی است و برای حفظ و حراست از این منافع، باید با نقش آفرینی در همه مراحل دادرسی و به ویژه جلسات دادگاه کیفری، ملاحظات خود را که شایسته عدالت و منافع جامعه است، ارائه کند. در حقوق فرانسه، مقام تعقیب در جلسه دادرسی مجاز است اظهاراتی را بیان کند که مغایر با کیفرخواست است و اقتضای عدالت، این آزادی را به مقام تعقیب می دهد که زبان را از بند قلم آزاد کند و محدود به کیفرخواست نشود (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۶۲). مقام تعقیب با توجه به ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، از یک قدرت مانور یا آزادی عمل و ابتکار بالا در دعوای عمومی برخوردار است (Code de procédure pénale, Article 51). تقابل میان دادستان به عنوان شاکی عمومی و متهم و وکیل او و به چالش کشیدن دلایل و اظهارات یکدیگر و نظارت قاضی دادگاه بر این فعل و انفعالات، نقش عمده ای در تحقق دادرسی منصفانه و توافعی شدن رسیدگی دارد. توافعی بودن و رعایت تساوی سلاح ها^۱ که نخستین بار توسط کمیسیون اروپایی حقوق بشر در ۱۹۵۹ میلادی در پرونده شوابوویچ^۲ به کار گرفته شد، ایجاد می کند، طرفین دعوای کیفری که دادستان یک طرف آن است، از فرصت یکسان برای دفاع از ادعای خود و رد دلایل و اظهارات یکدیگر برخوردار باشند. قاضی نیز در این میان، تلاش می کند که بی طرف بماند و بر اجرای صحیح قواعد نظارت نماید. در چنین ساختاری، عرصه دادرسی، مجالی برای پیکار طرفین دعوای جدال وکلای آن ها است. با غیبت مقام تعقیب در جلسه دادرسی، این ساختار فرومی ریزد و قاضی دادگاه ناگزیر و ناگهان در قامت دادستان ظاهر می شود و با پرسش های متوالی از متهم و وکلای او، ناخواسته وظیفه دادستان را به دوش می کشد. در واقع، قاضی در این شرایط، به جای فراهم ساختن بستر مناسب برای طرح دیدگاه های مخالف و تدافع طرفین، به عرصه تنازع گام می گذارد و با درگیر شدن مستقیم با متهم و وکیل وی و گاه بزه دیده از رهگذر طرح پرسش های گوناگون، از نقش

۱. اصل «تساوی سلاح ها» به این معنا است که هریک از طرف های دعوای کیفری باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل در وضعیت نامناسب تری (عدم برابری اساسی) قرار ندهد. در این باره، نک: آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۰۹ و ساقیان، ۱۳۸۵: ۹۲ و بعد.

قاضی محکمه فراتر رفته و در شمایل دادستان ظاهر می‌گردد (نک. افراسیابی، ۱۴۰۱: ۲۴). این شرایط مغایر با انصاف و حق بر دادرسی منصفانه است. هر شخصی حق دارد که به دعوایش در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف به‌گونه‌ای منصفانه رسیدگی شود و این حق در اغلب اسناد بین‌المللی و با مناسب‌ترین بیان در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)،^۱ تقریر شده و یک حق مسلم و غیرقابل انکار است.

با این حال، کُنشگری دادستان در فرآیند کیفری، به معنای آن نیست که کارکرد قاضی دادگاه صرفاً به یک مدیر و اداره‌کننده جلسه محدود گردد. دادگاه می‌تواند در صورت ابهام در اظهارات مقام تعقیب و طرفین دعوی، از آن‌ها توضیح بخواند و دلایل و مدارک آن‌ها را و به‌ویژه دلایلی که به هنگام دادرسی عرضه می‌شوند، ارزیابی و راستی‌آزمایی کند. ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با وجود تصریح بر «ترافعی بودن رسیدگی»، از این قاعده در ماده ۳۶۲ تا حدود زیادی عدول می‌کند. بر اساس این ماده «دادگاه علاوه بر رسیدگی به ادله مندرج در کیفرخواست یا ادله مورد استناد طرفین، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می‌دهد». با این اوصاف، اگر دلایل مندرج در کیفرخواست، تکاپوی گناهکاری متهم را ندهد، قاضی دادگاه می‌تواند با انجام تحقیقات لازم، دلایل کافی علیه متهم را جمع‌آوری نماید. مناسب‌تر آن است که قدرت تحقیقی دادگاه در این خصوص، به مواردی محدود گردد که نتیجه آن نفع متهم تمام شود. ماده در شرایط فعلی نارسا است و گزاره «هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است»، می‌تواند نقش دادگاه را از مقام قاضی بی‌طرف به یک قاضی جانبدار در سطح دادستان تبدیل کند. بدیهی است، انجام تحقیقات لازم برای رفع نقص، مانند ارجاع موضوع به کارشناس یا احضار دوباره شاهد یا مطلعان توسط دادگاه مغایر با اصل بی‌طرفی نیست و آنچه مغایر با آن است، کنار گذاشتن تحقیقات دادرسی و ایفای هم‌زمان نقش دادستان و بازپرس و قاضی دادگاه به‌منظور کشف حقیقت است که با ساختار رسیدگی ترافعی در دادگاه، سازگاری ندارد.

ساختار نظام آیین دادرسی کیفری ایران از نوع مختلط فرانسوی است. در این روش، تحقیقات مقدماتی پیرامون جرم از قبیل تعقیب، تحقیق از متهم، جمع‌آوری ادله و اطلاعات حاصل از جرم و صدور کیفرخواست توسط دادرسی (نهاد تعقیب) صورت می‌گیرد و محاکمه و صدور حکم با دادگاه است. بنابراین، حوزه اقدام قاضی دادگاه محدود به کیفرخواست و دلایل جمع‌آوری شده دادرسی است و نمی‌تواند خارج از محدوده کیفرخواست، قضاوت نماید یا به اتهامی رسیدگی کند که در کیفرخواست نیامده یا تحقیقاتی را شروع کند که نتیجه آن، اثبات گناهکاری متهم یا تشدید وضعیت او باشد. جابجا

1. See: <https://www.coe.int/en/web/compass/the-european-convention-on-human-rights-and-its-protocols>

شدن و تداخل نقش‌ها و عدم رعایت قانون دوگانه دادسرا و دادگاه، خطری برای اصل توافعی شدن رسیدگی‌ها محسوب می‌شود.

۳-۲. پاسخگویی در سطح عمومی و نظارت‌پذیری

شیوه‌های گزینش مقام تعقیب و معیارهای تصدی جایگاه دادستانی، اهمیت بالایی در پاسخگو بودن این مقام در سطح عمومی و در مقابل افکار عمومی خواهند داشت. گزینش مقام تعقیب در برخی از کشورها و به‌ویژه در بیشتر ایالت‌های آمریکا، انتخابی و دموکراتیک است و آن‌ها با رأی مستقیم مردم برای مدت محدود (چهار سال) انتخاب می‌شوند (نک: Levine and Wright, 2012: 1126). این روش، به‌رغم چالش‌های فراوری آن، مانند نفوذ مقامات سیاسی بر دادستان‌های منتخب و سوءاستفاده‌های جریان‌های سیاسی و احزاب برای تسویه مخالفان (نک: غلامی و پارسا، ۱۳۹۶: ۱۷۲ و بعد)، در مقایسه با شیوه‌های انتصابی گزینش دادستان که در اغلب نظام‌های حقوقی جهان حاکم است، برتری داشته و توجیه‌پذیرتر است و موجب پاسخگویی بیشتر دادستان‌ها در حوزه انتخابی، اعمال قدرت مردم به حکومت و نظارت برای اجرای عدالت خواهد شد.^۱ خطر سوءاستفاده از قانون و تعرض به آزادی‌های اشخاص در روش‌های انتصابی، به‌مراتب بالاتر است. در این روش، دادستان توسط بالاترین مقام سیاسی یا قضایی در حکومت نصب می‌شود و فقط در مقابل او پاسخگو است، بنابراین در مواقع خیزش‌های اجتماعی و افزایش تنش میان مردم و حاکمیت، خطر خودکامگی و بازداشت‌های خودسرانه توسط دادستان که تحت نفوذ مقام سیاسی است، محتمل و جدی است. در وضع کنونی، اختیارات دادستان‌ها در حقوق ایران گسترده است و داشتن اختیار تحقیق به موازات تعقیب کیفری، قدرت عمل آن‌ها را افزایش داده است. دادستان‌ها از طرف رئیس قوه قضاییه به‌طور یک‌جانبه نصب می‌شوند و در برابر نهادهای انتخابی مانند مجلس یا قوه مجریه پاسخگو نیستند. خود ریاست قوه یک مقام انتصابی است و به‌سان رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب نمی‌شود. همین تمرکزگرایی به طرز چشمگیری، استقلال دادسرا و دادستان را تضعیف می‌کند.

راهکار برون‌رفت از این مشکل، کاستن از برخی از اختیارات دادستان‌ها یا مسئولیت‌پذیر کردن آن‌ها از رهگذر پیش‌بینی سازمان‌های نظارتی است، شبیه آنچه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده است. بر اساس مواد ۵۶، ۵۷ و ۵۸ و ۶۱ اساسنامه دیوان، تمام اقدامات تعقیبی و تحقیقی دادستان تحت نظارت «شعبه مقدماتی» انجام می‌شود و برخلاف دادستان‌های ملی، اختیارات گسترده‌ای نداشته و محدود به اذن و اجازه شعبه مذکور می‌باشند. بنابراین، دادستان دیوان برای احضار و جلب اشخاص

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد مزیت‌های دادستان انتخابی و مبانی و زمینه‌های شکل‌گیری آن، نک: پارسا و شیدانیان،

به عنوان متهم باید از شعبه مقدماتی اجازه بگیرد. همچنین، تأیید اتهامات و شروع تحقیقات دادستانی از وظایف شعبه مقدماتی است (نک: دهقانی، آشوری و رحمدل، ۱۴۰۱: ۲۴-۲۳). نظارت شعبه مقدماتی بر عملکرد دادستان، ساختار بی طرفانه‌ای را رقم می‌زند که خطر سوءاستفاده را کاهش می‌دهد. نمونه مشابه چنین ساختاری در نظام حقوق فرانسوی نیز دیده می‌شود. دادستان و بازپرس هیچ برتری بر یکدیگر ندارند و قاعده تفکیک وظایف به وضوح حاکم است. در این نظام، دادستان اختیار جلب و بازداشت اشخاص را ندارد و چنانچه اعتقاد به بازداشت یا تمديد آن داشته باشد، باید درخواست مکتوب خود را به بازپرس ارائه کند. بازپرس در صورتی که تقاضای دادستان را موجه نداند، از ارسال پرونده نزد قاضی آزادی‌ها و بازداشت که مستقل از نهاد دادرسی است، خودداری می‌کند. دادستان می‌تواند بر اساس فراز اخیر ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، از تصمیمات بازپرس به «شعبه تحقیق»^۱ که شعبه‌ای از دادگاه‌های استان است، شکایت کند و نظر قاضی شعبه مذکور، قاطع اختلاف میان دادستان و بازپرس خواهد بود (Code de procédure pénale, Article 82). بدین سان، حتی در شرایطی که روش گزینش دادستان‌ها، انتصابی و در اختیار حکمرانان است، می‌توان با تعبیه نهادهای نظارتی یا دست‌کم تعریف دادرسی زیر نظر قوه مجریه (وزارت دادگستری)، مخاطرات را کاهش داد و با کاستن از اختیارات، آن‌ها را در قبال تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، بازخواست نمود. در ایران، هرچند با توجه به ساختار قانون اساسی، امکان قانونی برای جابه‌جایی دادرسی و بردن آن ذیل وزارت دادگستری، وجود ندارد، اما پاسخگو کردن مقام تعقیب از طریق پیش‌بینی نهادهای نظارتی بلامانع است.

نتیجه‌گیری

دادرسی منصفانه به شدت متأثر از تفکیک نهادی و استقلال و مرزبندی نهادهای تعقیب، تحقیق و دادرسی است. وحدت و یگانگی نظام عدالت کیفری که امروزه با عنوان «دادرسی‌های اختصاری» دنبال می‌شود و یک قاضی به طور متوالی نقش‌های گوناگونی را در یک پرونده اتهامی به عهده می‌گیرد، ناقض دادرسی منصفانه است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، سند اصول بنگلور در مورد رفتار قضایی (۲۰۰۲) و نیز دستورالعمل‌های سازمان ملل متحد مربوط به نقش دادستان‌ها در پیشگیری و برخورد با بزه‌کاران (۱۹۹۰) به رعایت آن تأکید شده است. پیش‌بینی دو نقش گوناگون برای مقام تعقیب مانند تعقیب و تحقیق، آن‌سان که در حقوق ایران در بیشتر جرائم صادق است، تهدیدی برای اصل بی‌طرفی محسوب می‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر مستقر در استراسبورگ در آراء گوناگون، تداخل وظایف تحقیق و رسیدگی ماهوی را مغایر با حق بر یک دادرسی منصفانه در یک جامعه دموکراتیک می‌داند.

دادستان‌ها در ایران مانند اغلب کشورهای دنیا، انتصابی و غیرپاسخگو هستند، با این تفاوت که شیوه گزینش و انتخاب آن‌ها در قانون روشن و مشخص نیست و ظاهراً ملاحظات و مصالح سیاسی در انتصاب آن‌ها تأثیرگذار است. این شیوه انتخاب محرمانه در عمل سبب می‌شود که دادستان‌ها غیر از مافوق خود در مقابل هیچ نهادی پاسخگو نباشند. با توجه به قدرت گسترده آن‌ها و داشتن اختیار احضار و جلب اشخاص از طریق ضابطین دادگستری که زیر مجموعه او هستند و در غیاب سازوکارهای نظارتی شفاف، همواره خطر سوءاستفاده از قانون و تعرض به آزادی‌های اشخاص محتمل است. دادستان‌ها به‌رغم آنکه تعقیب دعوای کیفری را آغاز می‌کنند، در موارد چشمگیری، اختیار تحقیق جرائم را نیز بر عهده دارند و برخلاف رویکرد کشورهای دارای نظام رسیدگی مختلط مانند فرانسه که آیین دادرسی کیفری ایران متأثر از آن است، باز پرس در موارد زیادی تحت سیطره دادستان است. با این حال، دادستان‌ها بعد از صدور کیفرخواست نیز می‌توانند از حضور در دادگاه کیفری سر باز زنند و به‌رغم الزام قانونی به حضور در جلسات دادگاه کیفری، از حاضر شدن و دفاع از کیفرخواست خودداری ورزند. هیچ ضمانت اجرایی برای این تخطی وجود ندارد و گاه نیز با وجود حضور، نقش خود را صرفاً به قرائت کیفرخواست یا نشست بر صندلی دادگاه محدود می‌سازند و در عمل چالش و تدافعی میان متهم و دادستان در فرآیند کیفری ایجاد نمی‌شود. در غیاب دادستان یا انفعال او در دادگاه کیفری، نقش او به قاضی دادگاه واگذار می‌شود و بر اساس یک عرف رایج و غلط، دادگاه به سمت تقابل با متهم یا وکیل او و گاه شاکی پیش می‌رود و حال آنکه قاضی باید به‌طور بی‌طرفانه‌ای نظاره‌گر مدافعات دادستان، شاکی، متهم و وکلای آن‌ها باشد و صرفاً در موارد ضروری و برای رفع ابهام مداخله کرده و پرسش‌های خود را مطرح نماید. در این موارد، به تعبیر دیوان اروپایی حقوق بشر، هیچ تضمینی برای رعایت اصل بی‌طرفی توسط قاضی وجود ندارد و چنین ساختاری مبین شک معقول برای نقض بی‌طرفی محسوب می‌شود. دادستان‌ها نمایندگان منافع عمومی‌اند و اسناد بین‌المللی و کنگره‌های سازمان ملل متحد نیز چنین نقشی برای آن‌ها تعریف می‌کنند و غیبت آن‌ها در دادرسا، دادگاه از رسیدگی ترافیعی و اصل تساوی سلاح‌ها تهی می‌سازد.

برپای دادرسی عادلانه منصفانه در گرو آن است که دادستان‌ها به نسبت وظایف و اختیاراتی که در قانون دارند، مسئولانه‌تر عمل کند و سازوکارهای نظارتی برای مسئولیت‌پذیری آن‌ها تقویت گردد. با توجه به شرایط فعلی دادرسا که به حکم قانون اساسی زیر مجموعه قوه قضاییه هستند، می‌توان با کاستن از اختیارات دادستان‌ها یا تحدید اقدامات آن‌ها به‌ویژه در مورد دستورهای جلب، بازداشت، تفتیش و بازرسی و شنود مکالمات تلفنی، با نهادهای نظارتی دیگر نظیر آنچه در حقوق فرانسه در قالب «شعبه تحقیق» و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با نام «شعبه مقدماتی» پیش‌بینی شده است، اصلاحاتی در قانون انجام داد. تفکیک‌گرایی و مرزبندی دقیق میان تعقیب، تحقیق و محاکمه و جلوگیری از تداخل نقش‌ها و به‌ویژه عدم اجازه به دادستان برای ایفای نقش باز پرس، برچیدن دادرسی‌های اختصاری، مگر در

مورد جرائم خُرد مانند درجات هفت و هشت که مجازات آن‌ها حبس نباشد، الزامی کردن حضور دادستان در دادگاه و پاسخگو نمودن وی در قبال کیفرخواست صادره و اظهارات متهم و وکیل او، از جمله تضمینات دادرسی منصفانه به شمار می‌روند که باید مورد توجه سیاست‌گذاران باشند.

فهرست منابع

- امام علی (ع) (۱۴۰۰)، **نهج البلاغه** ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ سی و یکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آشوری، محمد (۱۴۰۰)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۹۴)، جایگاه دادسرا و حقوق دفاعی متهم در سیاست جنایی نوین، در عدالت کیفری (۲)، مجموعه مقاله‌ها، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- افراسیابی، علی (۱۴۰۱)، «چالش‌های رسیدگی اتهامی در نظام دادرسی ایتالیا و ایران»، **فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی**، دوره ۵، شماره ۱۷.
- اکبری رودپشتی، عظیم و زمانی، سید قاسم (۱۴۰۰)، «مفهوم و مصادیق بی طرفی قضایی در اسناد بین‌المللی و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، **تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۴، شماره ۹۶.
- پارسا، محمدمتین و شیدائیان، مهدی (۱۳۹۶)، «دادستان انتخابی؛ مبانی و زمینه‌های تاریخی»، **دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶.
- برادل، ژان، کورستنز، گنرت و فرملن، گرت (۱۳۹۳)، **حقوق کیفری شورای اروپا**، ترجمه: محمد آشوری، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- پیوست، رحمان؛ شیدائیان، مهدی و صالحی، محمدخلیل (۱۴۰۱)، «چالش‌های دادستان در اجرای دادرسی عادلانه و راهکارهای آن»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۱، شماره ۴۰.
- پیشینه رویه قضایی ایران در ارتباط با آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۶)، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- توحیدی، احمدرضا و رشیدی، مهناز (۱۳۹۵)، «استقلال و بی طرفی‌های رسیدگی قضایی در نظام کیفری بین‌المللی»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸، شماره ۹۵.
- دفتر کمیسیونر عالی حقوق بشر با همکاری انجمن بین‌المللی وکلا (۱۳۹۹)، **استقلال و بی طرفی قضات، دادستان‌ها و وکلا**، ترجمه: آزاده عبدالله‌زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- دهقانی، علی؛ آشوری، محمد و رحمدل، منصور (۱۴۰۱)، «الزامات اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و راهکارها در نظام دادرسی ایران»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۰، شماره ۳۹.
- رازانی، سعید؛ شیدائیان، مهدی؛ فتحی، محمدجواد و منصورآبادی، عباس (۱۳۹۷)، «تطبیق اختیارات دادستان با اصول دادرسی عادلانه و موازین فقهی در تحقیقات مقدماتی»، **مجله پژوهش‌های فقهی**، دوره ۱۴، شماره ۲.
- رستمی، هادی و قربان‌پور، ناصر (۱۳۹۹)، «دادرسی اختصاری در جرائم جنسی (چالش‌ها و راهکارها)»، **مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۸، شماره ۱۶.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۸۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۰، شماره ۵۷-۵۶.
- سینگر، مارکوس جی (۱۴۰۲)، **قاعده زرین**، در: **دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراسته پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت**، ترجمه: ان‌شاءالله رحمتی، چاپ ششم، تهران: نشر صوفیا، ۱۴۰۲.

- شاکری، ابوالحسن و هادی‌زاده، رضا (۱۳۹۵)، «اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۳.
- ضرغامی، فرید و مهرا، نسرين (۱۳۹۳)، «مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان»، **پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، دوره ۱۸، شماره ۲.
- علیپور، محمدعلی؛ موسوی مجاب، سید درید و موالی‌زاده، سید باسم (۱۴۰۱)، «استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و لبنان»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.
- غلامی، نبی‌الله و پارسا، محمدمتین (۱۳۹۶)، «انتخابی بودن دادستان؛ مفهوم‌شناسی و چالش‌های فرارو»، **مجله تعالی حقوق**، دوره ۳، شماره ۲۱.
- فتحی، محمدجواد و هادی، دادیار (۱۳۹۲)، «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه»، **نشریه علمی و پژوهشی فقه و حقوق اسلامی**، سال چهارم، شماره ۷.
- قیانچی، حسام و دانش‌ناری، حمیدرضا، «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری؛ «کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه»»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، شماره ۴.
- قورچی‌بیگی، مجید (۱۳۹۵)، «ضرورت حضور دادستان در جلسه دادگاه»، «از حضور صرف تا کنش فعالانه»، **دوفصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)**، سال اول، شماره ۱.
- کوشکی، غلام‌حسن (۱۳۹۵)، «مطالعه فرایند صدور و اعتراض به قرار بازداشت موقت در ایران با تأکید بر نظام حقوقی فرانسه»، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۴، شماره ۸.
- گدوست جویباری، رجب و قلی‌پور جمنانی، فرامرز (۱۳۹۳)، «عدول آر اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۹، شماره ۹۲.
- محمدی کنگ سفلی، احسان (۱۳۹۴)، **دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و ضرغام‌نژاد، سیروس (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بی‌طرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا»، **مجله پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۱۴، شماره ۳۷.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۵)، «بی‌طرفی در دادرسی کیفری»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۰، شماره ۵۷-۵۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، «گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، در: **حج اندیشه؛ هم‌افزایی فقه و حقوق در توسعه عدالت و تعالی انسانی**، مجموعه مقالات یادنامه استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان‌نیا، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۴۰۱)، **حقوق کیفری آزایی سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی**، در حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، **قوه قضاییه در سنجه حکمرانی خوب**، دیپاچه در: آماده، غلامحسین، نقش رئیس قوه قضاییه در فرآیند کیفری، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

References

- Christian Bruschi (dir.). (2002). *Parquet et politique pénale depuis le XIXème siècle*, PUF.
- Code de procédure pénale, Dernière modification: 2021-12-10, Edition: 2021-12-11, Production de droit.org, Article 2. LOI n° 57-1426 du 31 décembre 1957.

- Davis, Angela J. (2005), The Power and Discretion of the American Prosecutor, in:
<https://journals.openedition.org/droitcultures/1580>.
- Davis, Angela J. (2008), The American Prosecutor- Power, Discretion, and Misconduct, Articles in Law Reviews & Other Academic Journals, Available at:
https://digitalcommons.wcl.american.edu/facsch_lawrev/1396.
- Griffithst, John (1970), Ideology in Criminal Procedure or A Third "Model" of the Criminal Process, The Yale Law Journal, Vol. 79
- Hoffman, Dennis, Criminal Justice, (2000), IDG books word wide, Inc.
- Levine, Kay L. Wright, Ronald F (2012). Prosecution in 3-D, Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 102, No. 4.
- Packer, Herbert (1964), Two Models of Criminal Process, Stanford University Press.
- Rawls, John (1958), T Justice as Fairness, The Philosophical Review, Vol. 6.

پ) اسناد

- Caracas Declaration, General Assembly resolution 35/171.
https://www.unodc.org/pdf/crime/corruption/judicial_group/Bangalore_principles.pdf
<https://www.ohchr.org/sites/default/files/prosecutors.pdf>
<https://www.coe.int/en/web/compass/the-european-convention-on-human-rights-and-its-protocols>
- Kyprianou vs. Cyprus, 2005, <https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-71671>
- Piersack vs Belgium, 1982, <https://hudoc.echr.coe.int/fre?i=001-57557>
- Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Milan, 26 August-6 September 1985: report prepared by the Secretariat (United Nations publication, Sales No. E.86.IV.1), chapter I, sect. E.7

In Persian

- Imam Ali (2021) Nahjolbalagha, Translated by Seyyed Jafar Shahidi, 31^{Ed}, Tehran: Elmifarahangi Publication.
- Afrasiabi Ali (2023), “The challenges of Adversarial Model in the judicial system of Italy and Iran”, Journal of Research and Development in Comparative Law, Vol. 5, Issue 17- Serial Number 17.
- Akbari, Azim & Zamani, Ghasem (2022), “Judicial Impartiality, Criteria of Determining and Instances in International Documents and European Court of Human Right Procedure”, Legal Research Quarterly, Vol. 24, Issue 96- Serial, Number 96.
- Alipour, Mohammad Ali; Mousavi Mojab, Seyed Doraid & Mavalizadeh, Seyed Basem (2022), “Comparative Studying the Independence of Investigation Institution from Prosecution Institution in Legal System of Iran and Lebanon”, The Judiciary Law Journal, Volume 86, Issue 118.
- Ashouri, Mohammad (2021), Criminal Procedure, Vol. 1, 22Ed, Tehran: Samt Publication.
- Ashouri, Mohammad (2015), “The Position of the Prosecution and the Defendant's Defense Rights in Modern Criminal Policy”, in: Criminal justice (2), collection of articles, 2Ed,

- Tehran: Dadgostar Publication.
- Dehghani, Ali; Ashouri, Mohammad & Rahmdel, Mansour (2022), "Principle of Impartiality Principle in Challenges and Solutions in Iran's Proceedings", Quarterly Journal of Criminal Law Research, Vol. 10, Issue 39.
- Fathi, Mohammad Javad & Hadi, Dadyar (2013), "The Position of Prosecutor in Modern Criminal Policy and Fair Trial Requirements", Contemporary Comparative, Legal Studies, Vol. 4, Issue 7.
- Ghapanchi, Hesam & Daneshnari, Hamidreza (2013), "Dual Patterns of the Criminal Process; Crime Control and Fair Trial" The Criminal Law Doctrines, Vol. 9, Issue 4.
- Gholami, Nabiollah & Parsa, Mohammad Matin (2018), "Elective Prosecutor: Conceptology and Challenges", Culmination of Law, Vol. 3, Issue 21.
- Ghorchibaygi, Majid (2016), "The Necessity of the Prosecutor Presence in the Court Session, From Mere Presence to Active Action", Judicial Procedure (Criminal Law), Number 1.
- Goldost, Rajab & Gholipour Jamnani, Faramarz (2016), "Deviation from the Principle of Separation of Prosecutor from Investigator in Criminal Procedure Code 2013", Vol. 79, Issue 92.
- History of Judicial Procedure in Iran related to Criminal Procedure (2017), Vol. 1, 2Ed, Tehran: Publications of the Press Center and Publications of the Judiciary.
- Kooshki, Gholam Hassan (2017), "The Process and Opposed to Detention Warrant in Iran with an Emphasis on the French Legal System", Criminal Law and Criminology Research, Vol. 4, Issue 8.
- Mohammadi Kang Sofla, Ehsan (2015), Fair Trial in Iranian Criminal Matters, 1Ed, Tehran: Majd Publication.
- Moazenzadegan, Hassanali & Zargham Nezhad, Sirous (2012), "The Comparative Study of Situation of Prosecutor and his (or her) Impartiality to Evidences Favor and Against accused in Iran and U.S Law, Public Law Research, Vol. 14, Issue 37.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2022), "Criminal Law, the Design of Criminal Policy in the Light of Public Policy Strategies", in, "Penal Law in Movement", Essays on honor Professor M.A. Ardebili, 1Ed, Tehran: Mizan publication.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein, (2012), "The Discourse of the Legislator's Criminal Policy in "the Criminal Procedure Code of 2012", in: "Hajj Thought", A collection of essays on the memoirs of the martyred master Dr. Haj Nasser Ghorbania, 2Ed, Qom: Mofid University Publications.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (2009), "Judiciary in the Measure of Good Governance", Preface, in: Amade, Gholam Hossein "The Role of the Head of the Judiciary in the Criminal Process", 1Ed, Tehran: Dadgostar Publication.
- Naji Zavareh, Morteza (2006), Impartiality in Criminal Procedure, The Judiciary Law Journal Vol. 70, Number, 57-56.
- Office of the High Commissioner of Human Rights in cooperation with the International

- Lawyers Association (2019), independence and impartiality of judges, prosecutors and lawyers, Translated by Azadeh Abdullahzadeh, Tehran: Judiciary Press and Publications Center.
- Parsa, Mohammad Matin & Sheidaieian, Mahdi (2018), Elected Prosecutor: Basics and Historic Grounds, Criminal Law Research Journal, Vol. 8, Issue 2- Serial Number 16.
- Pradel, Jean, Corstens, Cheert and Vermeulen, Gert (2014), Criminal Law of the Council of Europe, Translated by Mohammad Ashouri, 1Ed, Tehran: Khorsandy Publication.
- Peyvast, Rahman, Sheidaieian, Mahdi & Salehy, Mohammad (2022), "Challenges of the Prosecutor in the Implementation of a Fair Trial and its Solutions", Quarterly Journal of Criminal Law Research, Vol. 11, Issue 40.
- Razani, Saeed; Fathi, Mohamad Javad; Sheidaieian, Mahdi & Mansour Abadi, Abbas (2018), "Prosecutor's Authorities while doing Preliminary Investigations and its Compatibility with the Fair Trial Principles", Islamic Jurisprudence Research, Vol. 14, Issue 2.
- Rostami, Hadi & Ghorbanpur, Naser (2021), Summary Proceeding on Sexual Offenses (Challenges and Solutions), Vol. 8, Issue 16.
- Saghian, Mohammad Mehdi, The Principle of Equality of Arms in the Criminal Process (based on French and Iranian laws), The Judiciary Law Journal, Vol. 70, No. 57-56.
- Shakeri, Abolhassan & Hadizadeh, Reza (2016), "The Principle of Separation of Prosecutor Apart from Investigating Judge", Criminal Law Research Journal, Vol. 7, Issue 1 - Serial Number 13.
- Singer, Marcus G (2023), Golden Rule, in: Encyclopedia of Philosophy, Translated by Inshāallah Rahmati, 6Ed, Tehran: Sophia Publication.
- Tohidi, Ahmadreza & Rashidi, Mahnaz (2016), "Independence and Impartiality of the Judicial Proceedings in the International Criminal, The Judiciary Law Journal, Vol. 80, Issue 95 - Serial Number 95.
- Zarghami, Farid & Mehra, Nasrin (2014), "Bases of Trial without Indictment in Iranian and England Legal Systems", Comparative Law Researches, Vol. 18, Number 2.